



شورای امنیت: از تقابل حافظان صلح و امنیت بین‌المللی تا ناقضان حقوق بشر

حمید علیزاده^۱، رضا نیکخواه سرنقی^۲، محمد حسن جوادی^۳، سید حسام‌الدین سیداصفهان^۴

۳۳

دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۲۸

صص: ۶۱-۷۸

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۶۳۷

رتبه علمی

ب

پژوهش‌های حقوق بشری
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23225637.1403.13.3.1.6

چکیده

شورای امنیت به استناد منشور سازمان ملل متحد خود را یگانه حافظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، اما در حالی که در مواردی نه تنها به صلح و امنیت بین‌المللی کمک نمی‌نماید. بلکه خود و سازمان ملل متحد از ناقض اصلی حقوق بشراند. تقابل دو گفتمان صلح محوری و امنیت مداری با نقض مقررات حقوق بشری در پرتو قدرت سازمان ملل از طریق شورای امنیت با وضع تحریم بر ملت‌ها و خطر جنگ با مقررات و الزامات حقوق بشری قابلیت جمع ندارد. از سوئی دیگر سوء استفاده از قدرت سازمان ملل و وقوع برخی اعمال در پس مصونیت موجب شده است که جنایت‌های در قالب مقررات حقوق بشری به وقوع بپیوندند و به دلیل ساختار قدرتمند سیاسی این اعمال نادیده انگاشته شوند. پس گزاره‌های فرعی و اشتقاقی ناشی از تفوق هژمونیک گفتمان واقع‌بینانه‌ای به نفع موازنه‌ی حقوق بشر ارائه نکرده است. این نوشتار به نحو توصیفی-تحلیلی به دنبال این سوال اساسی است که چرا شورای امنیت به رغم تکلیف به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در مواردی در تقابل با آن قرار گرفته است؟ به نظر می‌رسد، یک‌جانبه‌گرایی و تفوق سیاست بر حقوق موجب ایجاد رویکرد سلبی در ساختار شورای امنیت شده است. پس این نتیجه حاصل می‌شود که آرمان‌گرایی و دواگانگی ارزش‌ها و یک‌جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل که ناشی از قدرت هژمونیک است، مقررات حقوق بشری و صلح و امنیت را با چالش جدی مواجه کرده است. از این رو، ساختار حقوق بین‌الملل و مبناینگاری حقوق بشر به دور از پیش‌فرض‌های ذهنی می‌بایست مورد بازتعریف قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مقام سازمان ملل متحد، شورای امنیت، حقوق بشر، تحریم، جنایت.

۱. دانش آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

r.nikkhah@urmia.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۴. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه مونکتون کانادا، کانادا.

مقدمه

حقوق بشر در چند دهه گذشته به عنوان یک گفتمان غالب مورد توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. البته این امر پس از جنگ جهانی دوم و با ظهور سازمان ملل متحد به عنوان یک رژیم حقوقی در فضای حقوق بین‌الملل سربرافراشت. این امر موجب شده است که ساخت‌بندی، بسترسازی و شبکه‌سازی حداقل معیارهای حقوق بشر به صورت اسناد الزامی و ارشادی در جدال با برخی دولت‌ها تصویب شود. هر چند در زمان تصویب منشور حقوق بشر مباحث فلسفی در آن مطرح نشد و اعضاء به دلیل ضیق وقت مبنانگاری را به زمانی دیگر موکول کردند. این امر موجب شد که ضمانت اجرای این مقررات با ابهام مواجه شود. در واقع نقض مقررات حقوق بشری می‌بایست دارای ضمانت اجرای کیفری باشند در غیر این صورت جنبه اخلاقی بر آن تفوق می‌آید. به موجب منشور سازمان ملل متحد، تصمیم‌های شورای امنیت از نظر حقوقی الزام‌آور است و کشورهای عضو، متعهد به اجرای آنها هستند. لیکن، حقوق بشر به دلیل کارکرد اجتماعی در جدال دولت‌ها که ناشی از کشمکش‌های سیاسی است، به ناچار هسته تقابل حقوق با سیاست است. از این رو است که برخی ارتباط دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت را همزیستی یا تقابل حقوق کیفری بین‌المللی با سیاست دانسته‌اند (رضوی فرد و براتی، ۱۴۰۲: ۹۳). ارجاعاتی که از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع داده می‌شود در حقیقت تحمیل نظر شورا بر دیوان است. پس عملکرد انفعالی نهادهای بین‌المللی در نقض فاحش حقوق بشر بر این امر استوار است که حقوق بشر جنبه سیاسی و فرصت - منفعت طلبانه به خود گرفته است. در واقع ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در مواجهه دوگانه نقض مقررات حقوق بشری در قبال دولت‌ها و گروه‌های تروریستی روشن است. عدم رعایت مقررات و الزامات حقوق بشری، یک‌جانبه‌گرایی، تفوق سیاست بر حقوق، رویکرد انفعالی شورای امنیت و سازمان ملل در مواردی موجب می‌شود که نه تنها هیمنه مقررات حقوق بشری شکسته شود، بلکه موجب گسترش نقض مقررات حقوق بشری و بشردوستانه می‌شود. از طرفی رویکرد شورای امنیت با برابرنگرایی سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی.... مغایرت دارد. لذا ضرورت انجام این نوشتار رخ‌نمایی می‌کند. پس می‌توان گفت که گفتمان غالب و کارآمد حقوق بشر در سیاهه قدرت‌های بزرگ و منافع آنها دستخوش تغییر است و مقررات حاکم به عنوان ابزاری بر علیه حقوق بشر استفاده

می‌شود. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت به سزایی است که شورای امنیت خود مکلف به رعایت و ترویج حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین است. به علاوه رعایت الزامات حقوق بشری از موارد عام مقررات حقوق بین الملل است. لذا شورای امنیت می‌بایست در برابر اعمال خود پاسخگو باشد تا رعایت الزامات و مقررات حقوق بشری بتواند نمونه الگوی مطلوب حکمرانی را ساخت‌بندی کند. بنابراین این سوالات مطرح می‌شود که چرا سازمان ملل متحد و شورای امنیت در قبال حقوق بشر رویکرد انفعالی دارند؟ آیا این امر ناشی از ساختار نظام بین‌الملل است؟ در جدال قدرت و حقوق بشر موازنه به نفع کدام است؟ آیا تحریم و خطر جنگ به مثابه جنایت علیه بشریت است؟ لذا این نوشتار به دنبال تبیین رویکرد تقابلی شورای امنیت با مقررات حقوق بشری، ایجاد گفتمان‌سازی در این زمینه و تبیین تحریم به مثابه تروریسم است. از این رو در ادامه به نحو توصیفی - تحلیلی ابتداء به تبیین مصونیت و شکل‌گیری تعدیل آن پرداخته و سپس گفتمان آرمان‌گرایانه حقوق بشر در پس رویکرد انفعالی یکجانبه گرا مورد نقد قرار گرفته و تحریم به مثابه جنایت و تروریسم واکاوی می‌شود.

۱. از مصونیت مطلق تا انگاره‌های نوین

یکی از چالش‌های فراروی سازمان ملل متحد در بحث مسئولیت کیفری مصونیت این سازمان است. مصونیت به موجب قانون مانع از شناسایی هر گونه مسئولیت کیفری و مداخله کیفری است. مصونیت حقی است که به موجب قانون، دارندگان آن در قبال کلیه اعمالی که وظایف قانونی خود مرتکب می‌شوند از تعقیب کیفری، مدنی و اداری در امان هستند (موسی‌زاده، ۱۴۰۲: ۴۶). یا به دیگر سخن، مصونیت کیفری عبارت است از وضع مخصوصی که دارندگان آن را از تعقیب کیفری و مجازات قانونی و تعرض ماموران دولتی مصون می‌دارد (گلدوست‌جویباری و خانلری‌المشیری، ۱۳۸۸: ۳). کنوانسیون عمومی امتیازها و مصونیت‌های سازمان ملل متحد به سازمان ملل اجازه می‌دهد «از مصونیت در برابر هر شکلی از روند قانونی برخوردار شود، مگر اینکه در هر مورد خاص صریحاً مصونیت خود را لغو کرده باشد»^۱ بر اساس ضرورت کارکردی سازمان باید این واقعیت در نظر گرفته شود که رفتار می‌بایست در خدمت عملکرد صحیح

۱ - General Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, art. 2, § ۱
AM. J. INT'L L. No.1 supp, (1949). 2, 43

سازمان باشد حتی اگر خارج از وظایف آنها باشد. لذا در صورت ارتکاب جرم همچنان می‌توانند، در پس مصونیت ضرورت کارکردی باشند (Rios and Flaherty, 2010:437). مشاهده می‌شود که این نظریه بیش از حد مصونیت را گسترش می‌دهد. در قضیه مادران سربرنیتسا و دیگران در مقابل هلند^۱ ابتدا در دادگاه هلند علیه هلند و سازمان ملل متحد شکایت شد. شاکیان استدلال نمودند که مصونیت سازمان ملل متحد می‌بایست مطابق ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر نادیده گرفته شود. اما، دادگاه هلند بیان داشت صلاحیت رسیدگی علیه سازمان ملل متحد را ندارد. شاکیان به رای دادگاه در دادگاه تجدید نظر اعتراض کردند، اما این درخواست رد گردید. دیوان عالی بیان داشت که مطابق منشور سازمان ملل متحد نمی‌توان این سازمان را در دادگاه‌های ملی احضار کرد. شاکیان در دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کردند و بیان داشتند که دادگاه هلند ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر را نقض کرده است. دیوان اروپایی حقوق بشر بیان داشت که انتساب مسئولیت قتل عام سربرنیتسا یا پیامدهای آن، چه به سازمان ملل متحد، چه به دولت هلند یا به هر شخص حقوقی یا حقیقی دیگر، موضوعی در محدوده این درخواست نیست. همچنین دیوان اروپایی حقوق بشر بیان داشته اگر سازمان‌های بین‌المللی تحت تعقیب دادگاه‌های ملی قرار گیرند از انجام فعالیت خود بازخواهند ماند (Sweetser, 2008:1660). در نتیجه دادگاه به این نتیجه رسید که به دلیل مأموریت اساسی سازمان ملل متحد برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، ماده ۶ کنوانسیون را نمی‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که مصونیت قضایی سازمان ملل را برای ترک فعل شورای امنیت رد کند (Chukwuemeke Okeke, 2020:37-38). بنابراین، قرار دادن چنین عملیاتی در محدوده صلاحیت داخلی به این معنی است که به دولت‌ها اجازه داده شود از طریق دادگاه‌های خود در انجام مأموریت کلیدی سازمان ملل متحد در این زمینه، از جمله در اجرای مؤثر عملیات‌های آن دخالت کنند (Chukwuemeke Okeke, 2020:39). این تصمیم دادگاه هلند و دیوان اروپایی حقوق بشر حاکی از مصونیت سازمان ملل در پیشگاه تمامی دادگاه‌های ملی است. زیرا، بدون مصونیت کارکرد این سازمان‌ها با اختلال مواجهه و در معرض وسیعی از اقامه دعوی دادگاه‌های ملی قرار می‌گیرند. سازمان ملل متحد در خصوص نیروهای حافظ صلح

۱ - ECtHR, Stichting Mothers of Srebrenica and Others v The Netherlands 2012.

و کشور متبوع نیروها موافقت‌نامه‌ای برای مصونیت‌ها آنها منعقد شده که موسوم به سوفاست. بر اساس این موافقت‌نامه، نیروها در دولت میزبان مصونیت دارند و صلاحیت قضایی به دولت اعزام‌کننده نیرو داده شده است. از این رو، دولت میزبان صلاحیت قضایی در خصوص نیروهای حافظ صلح ندارد. از طرفی ممکن است دولت اعزام‌کننده نیز در مواجهه با جرایم احتمالی از اعمال صلاحیت علیه نیروهای خود صرف نظر کنند. از طرفی این امر موجب می‌شود که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی با ابهام مواجه شود. زیرا، بند دو ماده ۹۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بیان داشته که دیوان نمی‌تواند درخواست تسلیمی کند که در آن از کشور تقاضا شونده بر خلاف تعهدات نسبت به توافقات بین‌المللی عمل کند، مگر دیوان بتواند رضایت آن کشور را جلب نماید. لیکن بند ۱ ماده ۲۷ اساسنامه دیوان مقرر داشته این اساسنامه در برابر همه افراد بدون در نظر گرفتن سمت رسمی آنان و بدون هیچ تبعیضی اجرا خواهد شد. بند ۲ ماده ۲۷ دیوان نیز مقرر داشته مصونیت‌ها یا قواعد شکلی ویژه به موجب حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل، موجب نمی‌شود که دیوان نتواند صلاحیتش را اعمال کند. پس دیوان می‌تواند مصونیت اعضای سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرد. البته اساسنامه دیوان بین‌مصونیت دولت و سران دولت‌ها تفاوت قائل شده است. این تمایز موجب انتقاد برخی شده که بیان می‌دارند دولت‌ها با استفاده از این خلاء عملکرد افراد را مد نظر قرار دهند و از مسئولیت کیفری رها می‌شوند (Weatherall, 2015:1209). مصونیت کیفری سران دولت‌ها نزد محاکم ملی جلوه‌ای از مصونیت است که واجد ویژگی مطلق و مصونیت شخصی و شغلی را در بر می‌گیرد (Cassese, 2003:14). مصونیت سازمان‌های بین‌المللی در پیشگاه محاکم ملی در خصوص سازمان‌ها بین‌المللی بین‌الدولی مانند سازمان ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفته است. در خصوص نیروهای حافظ صلح قضیه متفاوت است. قطعنامه شماره ۱۴۲۲ شورای امنیت مصوب سال ۲۰۰۲ بر ابهامات مسئولیت کیفری نیروهای حافظ صلح کشورهای غیر عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری افزوده است. در واقع قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا در معانت از احتمال تعقیب نیروهای حافظ صلح این کشور در دیوان بین‌المللی کیفری موجب تصویب این قطعنامه شد. بر اساس این قطعنامه تعقیب نیروهای حافظ صلح کشورهای غیر عضو دیوان بین‌المللی کیفری تعلیق می‌شود. در واقع تصویب این قطعنامه به معنای سازش حقوق با سیاست

و تفوق قدرت هژمونیک است. پس هر چند مدت تعلیق این قطعنامه برای ۱۲ ماه است، اما می‌تواند دوباره آن را تمدید کند. پس، امکان محاکمه نیروهای حافظ صلح در دیوان ضعیف است (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۸۸). این امر موجب تبعیض در دیوان بین‌المللی کیفری می‌شود که تزلزل آن را در پی خواهد داشت (استان، ۱۳۸۴: ۲۲۴). از طرفی موافقت‌نامه‌های معروف به سوفاهم مصونیت کیفری را بیان می‌کند و هم صلاحیت کیفری را از دولت میزبان نیرو، سلب می‌کند. به عنوان مثال: موافقت‌نامه بین سازمان ملل و کشور کنگو که مطابق بند ج ماده ۹ کشور کنگو از اعمال صلاحیت نسبت به نیروهای حافظ صلح منع شده است (Bowett, 1964: 245). همچنین می‌توان به موافقت‌نامه بین سازمان ملل متحد و قبرس اشاره کرد که مطابق پاراگراف ۱۱ این موافقت‌نامه در صورت ارتکاب فعل یا ترک فعل مجرمانه دولت فرستنده از صلاحیت انحصاری برای رسیدگی برخوردار خواهد بود. به علاوه مطابق دستورالعمل رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه موسوم به بولتن مصوب ۱۹۹۹م در صورت نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیروها سازمان ملل متحد در دادگاه‌های دولت متبوع مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بنابراین مشاهده می‌شود که دولت میزبان در صورت ارتکاب فعل مجرمانه صلاحیتی در این خصوص ندارد و دولت فرستنده نیرو صلاحیت خواهد داشت. در قضیه‌ای در عملیات حفظ صلح در سال ۱۹۹۳ در کشور سومالی چند نفر از نیروهای کشور کانادا متهم به شکنجه شدند که منجر به قتل یک نفر شد. در این میان دادگاه نظامی کانادا افسر بروکلبانک که با وجود آگاهی از این اعمال اقدامی نکرده بود مورد محاکمه قرار گرفت و محکوم شد. قضات کانادایی استدلال کردند که کنوانسیون‌های بشردوستانه و ممنوعیت‌های آنان ناظر به نیروهای حافظ صلح نیست. در واقع قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه بر نیروهای حافظ صلح انکار می‌شود. هر چند رویه‌های جدیدی مانند قضیه‌ای افسر بروکلبانک در حال شکل‌گیری است. لیکن مصونیت و چگونگی اعمال صلاحیت در دولت فرستنده نیرو با ابهام مواجه است. به دیگر سخن، تضمینی برای اجرای صحیح عدالت در دولت فرستنده وجود ندارد. از طرفی سازکار دیوان بین‌المللی کیفری و دیگر نهادهای بین‌المللی برای برخورد با کشورها نه سازمان‌های بین‌المللی طراحی شده‌اند. به نظر می‌رسد که مصونیت موجب می‌شود که حق دسترسی به

دادگاه صالح به عنوان یک اصل نقض گردد. لذا مصونیت به عنوان یک مانع در تقابل با حق دسترسی به دادگاه صالح قرار می‌گیرد، پس برای دوری از این تقابل می‌بایست در تعامل با حق دسترسی به دادگاه صالح خود را سازگار نمایید.

۲. گفتمان حقوق بشری آرمان‌گرایانه

سازمان ملل متحد در واقع برای حفظ نسل‌های آینده و رفع خطر جنگ و حمایت از حقوق بشر پایه ریزی شد. لیکن بیان اصول و قواعد در سطح بین‌الملل با توجه به عملکرد سازمان ملل متحد آن تصور حقیقی از حقوق بشر را میسر نکرد. همان گونه که برخی بیان داشته‌اند، قدرت‌های بزرگ بر عدالت بین‌المللی حکمرانی می‌کنند (David, 2014: 6/ Couture, 2015: 23). لذا دیوان ایزاری در دست شورای امنیت است تا به اهداف خود برسد (رضوی فرد و براتی، ۱۴۰۲: ۹۴). همان گونه که رالز (۱۹۹۹) بیان داشته حقوق بشر آن حقی است که از آموزه‌های خاصی سرچشمه نمی‌گیرد. زیرا تکثرگرایی موجود در نظام بین‌الملل نادیده گرفته می‌شود و آموزه‌های اخلاقی هر ملتی می‌بایست مبنا قرار گیرد و این امر موجب می‌شود، حقوق بشر در تورم حق‌ها ناپدید شود و اشکال متعددی از آن پدیدار شود. از این رو، همگرایی حقوق بشر در پس آموزه‌های گاه متضاد به سمت واگرایی حرکت می‌کند. در این میان هر کدام دیگری را متهم به نقض حقوق بشر می‌کنند و بر این عقیده تعاریف مختلفی از حقوق بشر و آزادی ارائه می‌شود. به عنوان مثال برخی یک جنبش را، آزادی‌خواه و دیگری آن را تروریسم می‌نامند. البته این امر ناشی از تصویب اعلامیه حقوق بشر در فضای کاملاً ملتهب و بدون بررسی‌های فلسفی است (موسوی کریمی، ۱۳۹۹: ۱۰). در واقع در این اعلامیه مبانی نظری مورد توجه قرار نگرفته و پیش‌فرض‌های ذهنی و فرهنگی حاکم بر آن درستی و جهان‌شمولی بودن آن را با ابهام مواجه می‌کند (موسوی کریمی، ۱۳۹۹: ۱۱-۱۲). هر چند در اسناد بین‌المللی معیارهای ضروری و حداقلی در زمینه حقوق بشر تصویب شده‌اند. لیکن دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی در این زمینه به این حداقل مقررات پایبند نبوده‌اند. پس سخن از حقوق بشر تنها جنبه آرمان‌گرایانه دارد و حقوق بشر در این مفهوم قابلیت اجرا، ندارد. به نظر می‌رسد که تکامل حقوق بشر و پذیرش مسئولیت سازمان ملل متحد در سطح حقوق بین‌الملل کیفری، نیازمند گونه‌شناسی ارزش‌های

بنیادین بشر و راهکارهای برای اجرایی آنها است. لذا ابتدا می‌بایست مبنای نظری و فلسفی مورد ترازش قرار گیرد و سپس احترام به این ارزش‌ها با کارآمدترین ابزار یعنی حقوق کیفری حمایت شود. پس شورای امنیت که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از بی‌کیفرمانی را سرلوحه خود می‌داند می‌بایست مورد بازاندیشی قرار گرفته و سیر تکاملی خود را تکمیل نماید. از این رو، در میانکشی این عرصه توجه به مسئولیت سازمان ملل متحد و شورای امنیت می‌تواند به شناسایی سازکارها و ارزش‌های بنیادین آنها کمک نماید.

۳. از رویکرد انفعالی شورای امنیت تا معمای مسئولیت

اقدام شورای امنیت سازمان ملل در تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ در خصوص یمن حاکی از ناپدیدانگاشتن مسئولیت خود و عدم توجه به حقوق بشر است. در واقع این اقدام که اقدامی انفعالی است به مثابه ترک فعل شورای امنیت و چشم بستن به نقض متعدد حقوق بشر در یمن است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲). پس جنایت جنگی در قضیه یمن و عربستان مشهود و قابل اثبات است (فضائی، ۱۳۹۵: ۶۴). به علاوه افشای آزار جنسی گسترده توسط نیروهای حافظ صلح در جمهوری آفریقای مرکزی نمونه دیگری از اعمال سازمان ملل است (Boon, 2019: 2). پس نقض مقررات حقوق بشری از سوی این سازمان‌ها بر کسی پوشیده نیست.^۱ در سال ۲۰۰۷ در قضیه‌ای از سازمان ملل درخواست غرامت شده بود، لیکن با این استدلال رد شد که سازمان ملل برای صلح و امنیت بین‌المللی مصونیت مطلق دارد.^۲ در قضیه‌ی دیگر در خصوص یکی از اتباع بلژیک^۳ به مصونیت و عدم وجود یک دادگاه صالح به رسیدگی

۱ - بنگرید به: پیروز، بیژن و ذاکری، مصطفی (۱۳۹۴)، «ازگفته‌ها تا اعمال: پرونده حقوق بشر سازمان ملل متحد»، فصلنامه سیاست، شماره ۳۳، ۲۰۸-۱۸۷.

۲ - Th e Association of Citizens Mothers of Srebrenica v. Th e Netherlands and the UN - ۲ (Incidental Proceedings), 295247/HA ZA 07-2973, 10 July 2008. See Worster, Cases and Materials on the Law of International Organizations New York: Routledge, 2021, p378-379. Civil Tribunal of Brussels, 11 May 1966.- ۳

در این پرونده مندرلیه (Manderlier) که یکی از اتباع کشور بلژیک است. اموال و دارایی او در کشور کنگو بود. در سال ۱۹۶۲ در جریان عملیات سازمان ملل در کشور کنگو اموال و دارایی او توسط نیروهای سازمان ملل غارت و آتش زده شد. سازمان ملل در ابتدا ادعای مستقیم او برای پرداخت غرامت را رد کرد و تنها پس از مداخله دولت بلژیک با پذیرش مسئولیت مالی در مواردی که خسارت ناشی از اقدام مأموران سازمان ملل متحد در نقض

استناد شد (Reinisch, 2004: 279-280). از این رو، میزان الزام آور بودن قواعد حقوق بین الملل عمومی برای سازمان های بین المللی همچنان با ابهام مواجه است (Ryngaert and Others, 2016: 233). اگرچه به نظر می رسد در مورد تعهد سازمان های بین المللی به رعایت حداقل برخی از الزامات حقوق بشر همگرایی دیدگاه ها وجود دارد، مناقشات به ویژه در مورد شناسایی منابع این تعهد و دامنه آن همچنان ادامه دارد. زیرا، برخی سازمان های بین المللی خود را متعهد به مقررات حقوق بشری نمی دانند (Wouters and Others, 2010: 8). از این رو، آیا می توان سخن از ترک فعل سازمان ملل کرد و برای او مسئولیت کیفری قائل شد؟ آیا تحریم به مثابه جنایت علیه بشریت نیست؟ به نظر می رسد، اینکه مسئولیت کیفری سازمان ملل متحد پذیرفته شود بر طبق نظام وستفالیایی امکان پذیر نیست. چرا آنکه نه دیوان و نه محاکم ملی صلاحیتی در این خصوص دارند. پس موضوع با اهمیت این است که چه مقامی یا دادگاهی می تواند به مسئولیت کیفری سازمان ملل متحد و شورای امنیت رسیدگی نماید. مبرهن است که چشم پوشی از مسئولیت کیفری سازمان ملل متحد و شورای امنیت موجب می شود از مسئولیت کیفری رها و به اعمال مجرمانه خود ادامه دهند. در واقع این رویه سبب شده است که سپر بالای مجرمان اصلی شود و سازمان ملل متحد و شورای امنیت در پشت دیوارهای مصونیت و عدم مسئولیت کیفری پنهان شوند و اعمال مجرمانه خود را در لایه لای سازمان مرتکب شوند.

۴. تفوق قدرت و سیاست پاشنه آشیل نظام بین الملل

قوانین جنگ بود، موافقت کرد. از این رو، بین سازمان ملل و بلژیک در سال ۱۹۶۵ توافقنامه ای برای پرداخت غرامت منعقد شد. لیکن مطابق توافقنامه عمل نشد و مقدار خیلی کمتری غرامت برای مندرلیر در نظر گرفته شد. دولت بلژیک همچنین بیان کرد، پذیرش هرگونه پرداخت تحت این طرح غرامت به منزله چشم پوشی از هرگونه ادعای بیشتر علیه سازمان ملل است. مندرلیر این شرط را رد کرد و در یکی از دادگاه های بلژیک به طور مشترک علیه سازمان ملل متحد و دولت بلژیک شکایت کرد. لیکن، دادگاه بلژیک به مصونیت سازمان ملل استناد کرد. همچنین دادگاه استناد به ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر را رد کرد. زیرا آن را غیر الزام آور می دانست. همچنین استناد به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را تنها محدود به کشورهای اروپایی دانست و بیان نمود که نمی توان آن را بر سازمان ملل تحمیل کرد. این تصمیم توسط دادگاه تجدیدنظر تایید شد و دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که در وضعیت فعلی در میان نهادهای بین المللی، دادگاهی وجود ندارد که تجدیدنظرخواه بتواند اختلاف خود را با سازمان ملل متحد را حل کند.

هدف از تاسیس سازمان‌های بین‌المللی متفاوت است. با این وجود، غالباً ویژگی مشترک همه آنها کمک به توسعه جامعه بشری است. برخی به مانند سازمان ملل متحد از طریق نهادهای ذی‌ربط خود وظایف مهمی بر عهده دارد. یکی از این امور مهم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. در واقع یگانه هدف اصلی این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. از سوئی دیگر، پاسخ به جرایم بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از اهداف مهم آن است. پس هدف بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان است. بنابراین، جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمان در پس سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب شناسی مسئولیت کیفری آنها است. زیرا، برخی انتقادات به سازمان‌های بین‌المللی قابل تامل است. چرا آنکه قدرت برخی کشورها در سازمان‌های بین‌المللی به مانند حق وتو می‌تواند نگران کننده باشد. به عنوان مثال با شروع تنش در کشور سوریه شورای امنیت تلاش کرد با تصویب قطعنامه‌ای مانع این تنش شود و از بی‌ثباتی در این کشور ممانعت به عمل آورد، لیکن ایالات متحده آمریکا و روسیه مانع از تصویب قطعنامه شدند. همچنین کشورهای آلمان، بریتانیا و پرتغال با پیشنهاد پایان فوری نقض شدید حقوق بشر و اجرای کامل موازین حقوق بشری در کشور سوریه تاکید کردند که چین و روسیه مانع این اقدام شدند. در واقع اعضای شورای امنیت خود را صالح بر ایجاد هر گونه رویه‌سازی در سطح بین‌الملل می‌دانند (Adler-Nissen, Pouliot, 2014:895). در واقع با داشتن این قدرت و اختیار می‌توانند از هر گونه مسئولیت خود رها نمایند و مانع تحقق هرگونه اراده جمعی دولت‌ها شوند. به بیانی دیگر، امنیت جمعی در سطح بین‌الملل قربانی امنیت گزینشی است که این امر حاکی از سود و زیان اعضای شورای امنیت است. پس اگر اعضای شورای امنیت یا متحدین آنها موجب نقض حقوق بشر شوند با وتو آنها روبرو خواهیم شد. همچنین اصلاح ساختار سازمان ملل با وتو روبرو خواهد بود. هرچند تلاش‌های برای محدود کردن استفاده از حق وتو مطرح شد، لیکن نتیجه مورد نظر حاصل نشد (موسی‌زاده و حسین‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۷۱). از این رو است که برخی بیان داشته‌اند که شورای امنیت قربانی کشورهای قدرتمند است که از سازمان ملل سوءاستفاده می‌نمایند (سجادپور و آقامحمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۷). با نگاهی به ساختار نظام بین‌الملل و عضویت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی ملاحظه می‌شود که برخی از کشورها از جایگاه، قدرت و اختیار بیشتری برخوردارند. پس با مانعی به نام هژمونی حقوقی

کشورهای قدرتمند و سازمان‌های بین‌المللی در برابر کشورهای فقیرتر مواجه هستیم. در واقع در نظام بین‌الملل سازکار غیردموکراتیک حاکم است. که این امر ناشی از پایه‌گذاری نظام بین‌الملل بر اساس حاکمیت وستفالیایی است و این الگو بر سازمان‌های بین‌المللی نیز حاکم است. به نظر برخی به مرور زمان با تقویت قدرت و سطح آگاهی و هوشیاری نظام‌های کیفری داخلی در دفاع از «عدالت کیفری بین‌المللی» منطبق با قرائت اکثریت و نه اقلیت ثروتمند، این مانع نیز برطرف و جای خود را به فهم جهانی از عدالت کیفری بین‌المللی خواهد داد (رضوی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۲۰۴). اما حرکت بسیار کند نظام بین‌الملل که ناشی از سیطره قدرت هژمونیک است نوید اصلاح ساختاری را نمی‌دهد. در واقع حقوق بشر در پرتو قدرت هژمونیک و ره آوردهای آن، جنبه ابزاری و تبلیغی برای رسیدن به اهداف دیگر است. از این رو، بین‌اندیشه نظری و سیاست‌ها شکاف عظیمی وجود دارد و استفاده گزینشی از حقوق بشر رخ‌نمایی می‌کند. امروزه هدف از حقوق بشر برای همراهی و همخوانی کردن کشورهای دیگر در راستای اهداف قدرت‌های هژمونیک است. تفوق قدرت‌های هژمونی بر حقوق بشر در همین راستا، چهره کشورهای دیگر را در سطح بین‌الملل مخدوش می‌کند و خود را یگانه حافظ حقوق بشر قلمداد می‌کنند. در حالی که در پس این حمایت به رفتارهای دوگانه بر خلاف موازین حقوق بشری ادامه می‌دهند. در لوای شعارهای حقوق بشری مواضع ضد بشری خود را پنهان می‌نمایند و تصویری روشن از خود ارائه می‌دهند.^۱ در این میان سازمان ملل متحد و شورای امنیت با تأثیرپذیری سلبی از قدرت‌های هژمونیک نظام ارزشی و هویت‌بخش حقوق بشر را صورت‌بندی می‌کنند. برخی کشورها تلاش می‌نمایند که از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک ابزار در جهت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده کنند. مانند کشور انگلستان و آمریکا در یونسکو (بیگزاده، ۱۴۰۲: ۸۰). پس حقوق بشر در پرتو صورت‌بندی هژمونیک رنگی سیاسی به خود می‌گیرد (شریف‌طرازکوهی و امیدزمانی، ۱۳۹۲: ۴۰/۲۵: Carrdoso, 2000). پس ساختار حقوق بین‌الملل به نحو شبکه‌سازی شده است که منافع پنج قدرت شورای امنیت را تامین کند. لذا، حقوق بشر در این

۱ - مانند کشور آمریکا که از حقوق بشر استفاده ابزاری کرده است (زحلی و موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۸۴۸/اعلائی، ۱۳۹۷: ۲/ کریمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۰) و گزارش‌های جهت‌دار سازمان دیده بان حقوق بشر اشاره کرد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸، ۱۷۳-۱۷۱).

شبکه‌بندی سیاسی نمی‌تواند رنگ مبنایابی به خود بگیرد. از این رو است که عدالت‌محوری و آن ارزش‌های بنیادین حقوق بشر در پس ساختار سیاست و منافع قدرت‌های هژمونیک نظام بین‌الملل باز تعریف می‌شود. بر همین اساس پاسخگویی و پذیرش مسئولیت کیفری سازمان‌های بین‌المللی به دلیل حضور قدرت‌های هژمونیک در پس ساختار سیاست و منافع آنها با وجود شناسائی مورد پذیرش قرار نگرفته است.

۵. تحریم به مثابه جنایت علیه بشریت و تروریسم

برای تبیین تحریم به مثابه جنایت علیه بشریت و تروریسم ابتدا لازم است اصول و اهداف سازمان ملل متحد و همچنین ابعاد صلح و امنیت بیان شود. به استناد منشور سازمان ملل متحد یگانه هدف، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (جاویده‌زاده، ۱۳۹۰: ۸). منظور از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز در معنای موسع آن است. از این رو، صلح و امنیت حوزه‌های مختلفی از امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی، حقوقی، علمی و فناوری را در بعد ملی و بین‌المللی شامل می‌شود (وکیل و کدخدایی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۲). منشور سازمان ملل متحد دارای اصول و اهدافی بدین شرح است؛ اهدافی مانند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصولی چون حل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز، خودداری از تهدید به زور و اصل برابری یا تساوی حاکمیت دولت‌ها که این اصل یکی از مهم‌ترین اصول در حقوق بین‌الملل است (Alvarez, 2005: 23/ Nahar, 2010: 6)، با وجود این همه اصول و مقاصد، احترام به حقوق بشر یا رعایت حداقل‌ترین مقررات بشری در سیاهه تحریم میسر نیست. در واقع تحریم همه-جانبه تاثیر محسوسی بر جوامع از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ... خواهد داشت. بند دو ماده ۶۲ منشور سازمان ملل متحد بیان داشته که شورای اقتصادی و اجتماعی برای تشویق احترام واقعی به حقوق بشر می‌تواند توصیه‌های داشته باشد. به علاوه در فصل دوازدهم یعنی نظام قیمومت بین‌المللی ماده ۷۶ هدف این نظام را پیشرفت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و

آموزشی، تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بیان کرده است. همچنین حق بر توسعه در اسناد بین‌المللی مورد تاکید قرار گرفته تا حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی را محقق کنند و وظیفه کشورها و سایر کنشگران بین‌المللی است تا کشورهای کمتر توسعه یافته را به سطحی از توسعه برسانند (نیکوئی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). با این وجود در قطعنامه ۱۶۹۶ و قطعنامه ۱۹۲۹ کشور ایران از سوی سازمان ملل متحد تحریم شد. به علاوه تحریم‌های یکجانبه آمریکا و تحریم‌های اتحادیه اروپا از دیگر این موارد است. این در حالی است که نهادهای بین‌المللی به خصوص سازمان ملل متحد در زمینه لغو تحریم‌ها اقدام موثری در جهت نقض حقوق بشر انجام نداده است. از طرفی شورای امنیت نباید از اصول حقوق بین‌الملل بخصوص حقوق بشر تخطی نماید (Fassbender, 2011: 75). در حالی در موارد متعددی این اصول را نادیده گرفته است. مانند تحریم کشور عراق (شافع و دولاح، ۱۳۹۵: ۲۶۲). پس در سایه تحریم پیشرفت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و آموزشی و حقوق بشر میسر نخواهد شد. در واقع تحریم موجب می‌شود که یک دولت از روابط آزاد با دیگر دولت‌ها محروم شود. لذا سخن از حقوق بشر و پیشرفت در سیاهه تحریم قابلیت جمع ندارد. در واقع منشور یک عمل منافی حقوق بشر را به نحو قانونی مجاز شمرده است. هر چند تعریف واحدی از نقض شدید حقوق بشر وجود ندارد، لیکن می‌توان گفت مواردی مانند نسل‌کشی، برده‌داری و شکنجه... مشمول این تعریف است. با این وجود با توجه به راهنمای تفسیری کمیسیون عالی ملل متحد در حقوق بشر، نقض‌های مانند نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در صورتی که به نحو سیستماتیک و شدید باشند و گروه خاص در مقیاس وسیع را شامل شوند مصداق نقض شدید حقوق بشر است (OHCHR, 2012: 6). از این رو، چون تحریم موجب نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و جمعیت خاصی در مقیاس وسیعی علیه یک ملت و دولت اعمال می‌شود، مصداق بارز نقض حقوق بشر است. پس تحریم به مثابه جنایت علیه بشریت است (مقامی، ۱۴۰۱: ۲۷۶). برخی حتی تحریم بانک مرکزی را به مثابه تروریسم اقتصادی دانسته‌اند (عالی‌دوست و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۲). در واقع با گسترش تحریم‌های اقتصادی حقوق اساسی مردم که در اسناد بین‌المللی به عنوان حقوق بشر آمده نقض می‌شود (رضوی و زین‌الدینی، ۱۳۹۸: ۱۳ / زمانی، سیدقاسم و زنگنه شهرکی، ۱۳۹۲: ۳۸). از طرفی این تحریم‌ها بیشترین تاثیر را بر زندگی شهروندان عادی دارند و یگانه

هدف آن نیز عموم جامعه است تا سبب بی‌نظمی و آشوب در جامعه شود تا به هدف خود که همانا حاکم کردن ایدئولوژی خود هستند، برسند. در واقع سازمان ملل و شورای امنیت که از گونه‌های کلیدی سازمان‌های بین‌المللی هستند به عنوان یک ابزار سیاسی نمایشی از قدرت‌های هژمونیک را به اجرا می‌گذارند و در مواردی متعددی مرتکب نقض حقوق بشر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

سازمان ملل متحد به رغم توسعه و ترویج حقوق بین‌الملل و ایجاد یک نظام ارزشی در حوزه حقوق بشر، نتوانست حکمرانی مطلوب را انگاره‌سازی کند. زیرا، با این اشکال مواجه است که حقوق بشر در پرتو این سازکار جنبه آرمانگرایانه به خود گرفته است. قدرت‌های هژمونیک به دلیل عدم تقابل مستقیم با کشورهای دیگر و مخدوش نشدن چهره جهانی جنایات و اهداف خود در پس ساختار سازمان ملل متحد و شورای امنیت به نمایش می‌گذارند. با این وجود، به رغم همه فراز و نشیب‌ها در نظام حقوق بین‌الملل تا کنون معمای مسئولیت سازمان ملل متحد و شورای امنیت با ابهام مواجهه است. حل معمای مسئولیت می‌تواند کمک شایانی به توسعه عدالت کیفری بین‌المللی و الزامات حقوق بشری بنماید. البته طرح پیش‌نویس مواد مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱ حاکی از تحول بنیادین در حقوق بین‌الملل است که این تغییر مثبت می‌تواند در روند توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در آینده به گسترش پذیرش مسئولیت کیفری سازمان‌های بین‌المللی بی‌انجامد و همه‌ی تابعان حقوق بین‌الملل را در بر گیرد. از طرفی در نظام بین‌الملل سازوکار غیر دموکراتیک حاکم است. چرا آنکه شورای امنیت که مکلف به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است مبدل به یک رکن کاملاً سیاسی و وابسته به قدرت‌های هژمونیک در سطح بین‌الملل شده است. البته این امر ناشی از پایه‌گذاری نظام بین‌الملل بر اساس نظام وستفالیایی است. از این رو، سازمان ملل و شورای امنیت جولانگاه قدرت‌های سیاسی است که بر آن سیطره پیدا کرده‌اند. پس طبیعی است که ساختار نظام بین‌الملل در پس سیطره قدرت بازتعریف شود و حقوق بشر از این صورت‌بندی ملهم شود. در این میان نقض فاحش حقوق بشر و استفاده ابزاری از حقوق بشر برای فشار بر دیگر دولت‌ها از رهگذر این ساختار ناقص میسر می‌شود. زیرا، رویکرد انفعالی شورای امنیت در موارد متعدد و تحریم

کشورها و تحمیل نظر قدرت‌های هژمونیک موجب نقض حقوق بشر در موارد متعددی شده است. لذا گفتمان سازی برای اصلاح ساختار نظام بین‌الملل در ایجاد نظام واحد حقوق بشر که به دور از پیش‌فرض‌های ذهنی قدرت‌های هژمونیک میسر شود، رخ‌نمایی می‌کند.



فهرست منابع

- استان، کارستن (۱۳۸۴)، «معافیت نیروهای حافظ صلح دولت‌ها غیر عضو اساسنامه ICC از صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت»، حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۲، ۲۵۷-۲۳۱.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۴۰۲)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چاپ نهم، تهران: نشر مجد.
- پیروز، بیژن و ذاکری، مصطفی (۱۳۹۴)، «از گفته‌ها تا اعمال: پرونده حقوق بشر سازمان ملل متحد»، سیاست، شماره ۳۳، ۱۸۷-۲۰۸.
- رنجبریان، امیر حسین و شکیب منش، هدی (۱۳۹۲)، «جستاری در باب اعمال صلاحیت کیفری بر جرایم نیروهای پاسدار صلح» پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۰، ۱۶۷-۱۹۸.
- رضوی فرد، بهزاد و براتی، محمد (۱۴۰۲)، «تأثیر شورای امنیت ملل متحد بر سیاسی شدن دیوان کیفری بین‌المللی»، حقوقی بین‌المللی، دوره ۴۰، شماره ۶۹، ۸۹-۱۱۶.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، حقوق کیفری بین‌المللی عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- رضوی، سیدمحمد حسن و زین‌الدینی، فاطمه (۱۳۹۸)، «بررسی حقوقی تطابق اقدامات متقابل اقتصادی با موازین حقوق بشر: دسترسی به غذا و دارو»، حقوق بشر، سال ۱۴، شماره ۱، ۱-۱۷.
- زمانی، سیدقاسم و زنگنه شهرکی، جعفر (۱۳۹۲)، «تحریم‌های بین‌المللی ناقض حقوق بشر: از چالش مشروعیت حقوقی تا مسئولیت بین‌المللی»، راهبرد، شماره ۶۷، ۳۳-۶۱.
- جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۳۳، ۱-۴۴.
- صلاحی، سهراب و کریمی، الهام و عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۹)، «بحران یمن و مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل»، تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، شماره ۴۴، ۷۹-۶۲.
- عالی‌دوست، محمد و راعی، مسعود و آرش‌پور، علیرضا (۱۴۰۱)، «تحریم بانک مرکزی ایران به مثابه تروریسم اقتصادی»، سیاست متعالیه، شماره ۳۸، ۲۸۵-۲۶۹.
- سجادپور، سید محمد کاظم و آقامحمدی، زهرا (۱۳۹۴)، «شورای امنیت، قدرت‌های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: چارچوب‌های مفهومی و کارکردهای عملیاتی»، آفاق امنیت، شماره ۲۸، ۱۸۸-۱۶۱.
- شافع، میرشه‌بیز و دولاخ، عبد الصمد (۱۳۹۵)، «تحلیل رویه شورای امنیت در مدیریت نقض‌های شدید حقوق بشر»، سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۳، ۲۷۲-۲۴۹.

- شریفی طرازکوهی، حسین و امیدزمانی، محسن (۱۳۹۲)، «افزایش احترام به حقوق بشر در پرتو مکانیسم؛ بررسی ادواری جهانی»، روابط خارجی، سال ۵، شماره ۲، ۳۶-۷.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین الملل»، مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱، دروه ۴۶، ۷۰-۴۱.
- گلدوست جویباری، رجب و خانلری المشیری، علی (۱۳۸۸)، مصونیت کیفری بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل، جاودانه.
- مقامی، امیر (۱۴۰۱)، «تحریم های اقتصادی یکجانبه آمریکا و نقض حقوق بشر اتباع ایران»، حقوق بشر، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۸۲-۲۶۱.
- موسی زاده، رضا (۱۴۰۲)، سازمان های بین المللی، چاپ سی و دوم، ویرایش چهارم، تهران: نشر میزان.
- موسی زاده، رضا و حسین زاده، سارا (۱۳۹۹)، «ارزیابی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در بهره گیری از دکتترین مسئولیت حمایت»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۲، ۴۹۰-۴۶۵.
- موسوی کریمی، سیدمسعود (۱۳۹۹)، «سربستگی حقوق بشر»، حقوق بشر، سال ۱۵، شماره ۱، ۱۳-۱.
- نیکوئی، مجید (۱۳۹۱)، «رویکردی انتقادی به حقوق بشر بین الملل در پرتو نظریه ی عدالت جهانی جان رالز»، حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۵۳-۱۲۵.
- وکیل، امیر ساعد و کدخدایی، عباس (۱۳۹۶)، حقوق بشر، صلح و امنیت بین المللی، چاپ دوم، تهران: نشر مجد.

- Alvarez, Jose E (2005), International Organization as Law- markers, New York, Oxford University Press.
- Adler-Nissen, R & Pouliot, V ' Power in Practice: Negotiating the International Intervention in Libya ', European Journal of International Relations, 20 (2014), 889-911.
- Boon, Kristen E, Mégret, Frédéric, (2019). New Approaches to the Accountability of International Organizations, international organizations law review, 1 (16), 1-10.
- Bowett, United Nations forces: a legal study of United Nations practice, London: Published under the auspices of the David Davies Memorial Institute, 1964.
- Cassese, Antonio, International Criminal Law, Oxford, New York: Oxford University Press, 2003.

- Couture, Amelia (2015), "The Politics of International Justice: The Security Council's Impact on the Independence, Effectiveness and Legitimacy of the International Criminal Court", International Human Rights Internship Working Paper Series, MCHill Center for Human Rights and Legal Pluralism, vol. 3, No. 2. 1-36.
- Chukwuemeke Okeke, Edward., (2020), The Tension between the Jurisdictional Immunity of International Organizations and the Right of Access to Court, Publisher Brill.
- Carrdoso, Fernanden Henrique (2000), An Age of Citizenship, Foreign Policy, No. 119.
- Fassbender B, Securing Human Rights? Achivements and Challenges of the UN Security Council, Oxford University Press, 2011.
- David L Bosco (2014), Rough Justice: The International Criminal Court in a World of Power Politics, Oxford; New York: Oxford University Press.
- Rawls, J (1999), "The Law of Peoples", Cambridge: Harvard University Press.
- Rios, Great L. and Flaherty, Edward P. (2010) "International Organization Reform or Impunity? Immunity Is the Problem," ILSA Journal of International & Comparative Law: Vol. 16: Iss. 2, 433-455.
- Reinisch, August, (2004). International Organizations before National Courts, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ryngaert, Cedric Ige F Dekker, Ramses A Wesel and Jan Wouters., (2016). Judicial Decisions on the Law of International Organizations, Published Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
- Sweetser, Catherine E (2008), "Providing effective remedies to victims of abuse by peacekeeping personnel" New York University law review, Volume 83, Number 5, 1643-1678.
- Nahar, Snigdha (2010), "Sovereign Equality Principle in International Law" global politician.
- Wouters, Jan., Eva Brems, Stefaan Smis, Pierre Schmitt, Accountability for Human Rights Violations by International Organizations: Introductory Remarks, Portland: Oxford Publishing, 2010.
- Weatherall, Thomas, "jus cogens and sovereign immunity: reconciling divergence in contemporary jurisprudence", georgetown journal of international law, 46 (June 2015), 1151-1212.
- Worster, William, (2021), Cases and Materials on the Law of International Organizations, 1st edition, New York: Published Routledge.